



درس تفسیر سوره مبارکه جن - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَإِنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳) وَإِنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴) وَإِنَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَأَن الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)﴾

سوره مبارکه «جن» که به عنوان «سورة يذكر فيها الجن» و در حقیقت بسیاری از معارف عمیق قرآنی در آن هست، در مکه نازل شد. در جریان «اشراط البعثه، اشراط المبعث»؛ یعنی علایم بعثت وجود مبارک حضرت، بحث‌های تاریخی زیادی شد، درست هم هست. خاموش شدن آتشکده فلان شهر، فروکش کردن دریاچه ساوه، ریزش چهارده کنگره مدائن، اینها نقل شده است؛ اما یک سند تاریخی جهانی که «لا ریب فیه» باشد، آن را قرآن ارائه می‌کند و آن این است که یک خبر جدیدی در آسمان و زمین پیدا شده است. این نظیر خاموش شدن فلان آتشکده نیست تا کسی بگوید یک قرائن خارجی هست؛ درست است یا درست نیست یا فروکش کردن دریاچه ساوه و یا کنگره مدائن و اینها نیست. این کلام خداست که یک خبر جدیدی در آسمان و زمین اتفاق افتاده است و این خبر را جن‌ها کشف کردند و خبری که جن کشف بکند «يَحْتَمِلُ الصِّدْقَ وَالْكَذِبَ»؛ اما این سوره تمام قد خدا به عنوان سخنگوی این

جریان دارد گزارش می‌دهد، پس معلوم می‌شود «مما لا ریب فیه» است. آنچه «لا ریب فیه» بود قبلاً، قرآن خبر داد که ما آسمان را ﴿بِزَيِّنَةِ الْكَوَاكِبِ﴾<sup>۱</sup> اینها را قبلاً گفته بود.

در علوم طبیعی هم کشف شده بود که ما شهاب‌سنگ داریم، این آسمان‌ها که دارای ستاره هستند، شهاب‌سنگ تولید می‌کنند، اینها در علوم طبیعی بود. در اشعار جاهلی جریان شهاب‌سنگ‌ها بود. اسناد تاریخی درباره شهاب‌سنگ‌ها بود؛ اما هیچ یعنی هیچ! هیچ کدام از اینها جریان بعثت را تشریح نمی‌کند. هیچ کدام از این عناصر چهارگانه و مانند آن نمی‌گویند تیری بود، آتشی بود، تیراندازی داشت، آن تیرانداز فرشته بود، خطا نمی‌کرد، هر کسی را می‌خواست، می‌زد؛ چه وقت می‌زد؟ چه خبر بود؟ این را فقط قرآن می‌گوید. می‌گوید وحی وقتی بخواهد از عالی‌ترین منطقه جهان هستی بیاید، بشر که از او خبر ندارد. فرشته‌ها با خبر هستند و جن. فرشته‌ها هم همه می‌گویند: ﴿مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾<sup>۲</sup> و جزء خدمتگزاران وحی هستند: ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾<sup>۳</sup> یعنی تمام این خطّ نزولی وحی را قدم به قدم فرشته پُر کرده؛ فرشته‌های معصوم! پس اینها که مشکلی با وحی ندارند، از اطلاع داشتن اینها هم خطری نیست. از صدر تا ذیل، از ذیل تا صدر در پایان همین سوره آمده است که به دست فرشته‌ها آمده است: ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾، بالا هست، پایین هست، طرف راست هست، طرف چپ هست که کسی نفوذ نکند.

این خبر یک خبر جدید جهانی است. این کاری به چهارده تا کنگره مدائن ندارد یا نظیر خاموش شدن فلان آتشکده فارس ندارد، اینها نیست. این را شما عزیزان باید پژوهش کنید، تحقیق کنید، این خبر جهانی را ذات اقدس الهی به همه داد؛ منتها فرشته‌ها با خبر بودند به خدمت آمدند، شیاطین با خبر بودند رفتند خیانت کنند، به فرمان الهی

۱. سوره صافات، آیه ۶.

۲. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۳. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

همان خدمه را تیرانداز این خائنین قرار داد، بساطشان را جمع کرد. اینها گفتند باید ببینیم در عالم چه خبر است؟ چه شده است؟ که ما قبلاً اگر می‌خواستیم برویم، چیزهایی از آسمان کشف بکنیم، مقدور ما بود؛ اما الآن غیر از تیر خبری دیگر نیست. ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً﴾، این ستاره‌های دنباله‌دار و اینها شاید جزء تنمه همین حرف‌ها باشد. تیر هست، آتشی هست، تیراندازش فرشته است، خطاپذیر نیست، به هر کسی هم نمی‌زند، به جَنّی که می‌خواهد برود بالا ببیند چه خبر است، چون بین جن و فرشته‌ها این رابطه هست به دلیل اینکه چند هزار سال همین ابلیسی که ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾، در جمع آنها بود که ﴿إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ﴾، این می‌شود خبر جهانی. این می‌شود مبعث، یعنی یک خبر جهانی که از صدر تا ذیل همه با خبر شدند که در عالم چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد. حالا آن مسائل فرعی دیگر اینها جزء مسائل تاریخی است، اساس کار این است.

پرسش: جن‌ها که از جنس لطیفی هستند.

پاسخ: نه، جن جسم است بدن دارد، رفت و آمد دارد؛ منتها نمی‌بینیم. بدن دارد، زن دارند، فرزند دارند، زندگی دارند. سوخت و سوز دارند.

پرسش: خبرهای غیر از وحی هم همین طوری حفاظت شده می‌آید مثل شب‌های قدر؟

پاسخ: اگر معصوم باشد، بله؛ اما غیر معصوم باشد، ممکن است که انسان اشتباه بکند. ما درباره معصوم «مما لا ریب فیه» هستند، این چهارده نفر قرآن ناطق هستند، فرقی نمی‌کند. حالا غیر اینها ما دلیلی نداریم نه اینکه دلیل بر خلاف داریم.

غرض این است که یک خبر جهانی است. این را چه کسی رفته جستجو کرده؟ هیأتی از جن. هیأتی آمدند، بررسی کردند، کلّ جهان را ببینند چه خبر است، دیدند در مکه چنین خبری هست. چه کسی گزارش می‌دهد؟ گزارشگر

کیست؟ خداست! وجود مبارک حضرت می گوید که به من وحی شده؛ یعنی خدا وحی کرده که چنین خبری در عالم هست. چند نفر آمدند، بفهمند که چرا این تیر هست؟ برای چه هست؟ دیدند مکه خبر تازه‌ای است، از پیغمبر آمده است، احدی قدرت ندارد در حرم امن وحی او راه پیدا کند. هنوز نیامده تیر می‌زنند: ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، این «أَنَّ، أَنَّ، أَنَّ»! که تقریباً در بیست آیه است، همه را خدا به عنوان سخنگوی اینها دارد نقل می‌کند: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾.<sup>۴</sup> ای کاش این را در تمام نمازها می‌خواندیم و به نام سوره «جن» معروف نبود! این چه عظمت و جلالی را برای بعثت ذکر می‌کند!

می‌فرماید درست است که جن‌ها خیلی از کارها را کردند و می‌کنند؛ اما مرزشان مشخص است.

پرسش: ...

پاسخ: برای اینکه این قانون را احدی به آن دسترسی پیدا نکند. کم نکند، زیاد نکند، تحریف نکند، به میل خود نکند، خبر نداشته باشد. خیلی از چیزهاست که ذات اقدس الهی به رسولش فرمود فلان وقت است، فلان وقت باید حمله کنید، فلان وقت باید پیروز بشوید، بدر این‌طور بود. وجود مبارک حضرت امیر دارد که ما که جنگ نکرده بودیم. تجربه جنگ هم نداشتیم. چند نفر افراد عادی به دنبال ما راه افتاده بودند، آن هم ما اسلحه نداشتیم، اسب نداشتیم، غذای کافی نداشتیم، جنگ ندیده بودیم. آنها غارتگری داشتند، کارشان جنگجویی بود. شب هم شب بدر است، ما هم اولین جنگ ماست با اینکه حضرت امیر یل تمام این صحنه‌ها بود؛ دارد که خیلی از ماها می‌لرزیدند، اصلاً نمی‌دانستند فردا چه خبر است. آنها را که شنیده بودند. وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر یک درخت تا صبح مشغول مناجات بود،<sup>۵</sup> اصلاً گویا خبری نبود. این را کسی به او گفته است! این را گفته فردا چه

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۵. ابن کثیر، سيرة النبوة، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

خبر است، چه کسی می‌آید، چه کسی می‌زند، چه کسی می‌برد، ما تو را چگونه پیروز می‌کنیم! چون او رهبر جمعیت آورده در میدان بدر، دست خالی! مثل اینکه فردا هیچ خبری نیست، تا صبح مشغول مناجات بود. کسی به او گفته است!

بنابراین این باید محفوظ باشد، نباید کسی با خبر شود. دین مردم است، این دین «الی یوم القيامة» است، نمی‌شود کم کرد، نمی‌شود زیاد کرد. در همین بعضی از ادعیه ملاحظه فرمودید که خیلی از جاها دارد که او «مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ»<sup>۶</sup> است، حضرت در اینجا فرمود: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ»، آن شخص گفت: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ»، فرمود درست است خدا «مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ» است؛ اما اینجا آن نیست، اینجا باید این کلمه را بگویی. ما غیر از چشم در برابر وحی وظیفه دیگر که نداریم. اینکه از آسمان تا زمین خبر دارد. آنجا دو رکعت بخوان، چشم! آنجا سه رکعت بخوان، چشم! عقل مستحضری که در مقابل نقل است نه در مقابل شرع. عقل یک چراغ است از چراغ کاری ساخته نیست. آن مهندس راه را ساخته این چراغ دارد می‌بیند. اینکه می‌گویند: «كلما حكم به الشرع»، از چیزهایی است که هیچ اصلی ندارد، عقل هیچ حکمی ندارد. این «العدل حسن» را عقل می‌بیند نه اینکه او بسازد، برای اینکه قبل از اینکه این حکیم به دنیا بیاید، عدل حسن بود، بعد از مرگ او هم این هست. پس او نساخته است.

پرسش: تعقل معنایش چیست؟

پاسخ: تعقل معنایش این است که خودت بساز، تعقل معنایش این است که بفهم چه چیزی آوردند. عقل در مقابل نقل است نه در مقابل شرع. عقل سراج است نه صراط. صراط مستقیم قرآن است و اهل بیت ساختند، راه این است. عقل که مهندس نیست که بفهمد در عالم چه خبر است. این طور باید، آن طور نباید! این «العدل حسن» را که حکیم

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

نیاورد، قبل از اینکه این حکیم به دنیا بیاید، «العدل حسن» بود، بعد از مرگ او هم هست، پس معلوم می‌شود او قانون‌گذار نبود. او قانون‌شناس بود. عقل در مقابل نقل است، نه در مقابل شرع. شرع مقابل ندارد، شرع صراط است، صراط دو تا نیست. سراج دو تاست، چراغ دو تاست. این راه‌ها را ذات اقدس الهی به ما نشان داد.

«أَنْ، أَنْ، أَنْ» تا به اینجا رسید. درباره جن‌ها یک عده بخشی از کارهای خیلی سنگینی را می‌کنند. در سوره مبارکه «غل» آیه ۳۹ این است: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾، وجود مبارک سلیمان در فلسطین است، این تخت در ین است، بین ین تا فلسطین فاصله زیاد است. این جن می‌گوید من چند ثانیه که طول بکشد، این تخت را از ین به فلسطین می‌آورم، فرمود این طول می‌کشد. چنین کاری از جن برمی‌آید. اینها در خدمت سلیمان بودند. ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ﴾، آن که بالاتر بود: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾؛<sup>۷</sup> اما این طور نیست که اینها ذاتاً علم غیب بلد باشند، اسرار عالم را بلد باشند، برای اینکه در سوره مبارکه «سبا» که آن حادثه اتفاق افتاده، اینها با خبر نبودند. اگر با خبر بودند که در آن رنج به سر نمی‌بردند. آیه چهارده سوره مبارکه «سبا» این است که وقتی سلیمان (سلام الله علیه) رحلت کرده است: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ﴾، این عصا را که خورده، حضرت افتاده، اینها فهمیدند که سلیمان رحلت کرد: ﴿فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ﴾، اینها بعداً معلوم شد که عالم به غیب نیستند، از جایی باید یاد بگیرند. این قدرت را جن دارد.

درباره فرشته‌ها آمده است که ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾؛<sup>۸</sup> ما همه در خدمت ذات اقدس الهی هستیم، مسلمان هستیم، موحد هستیم، مؤمن هستیم؛ منتها هر کدام یک درجه خاصی داریم. انسان‌ها هم معلوم می‌شود که بعضی

۷. سوره غل، آیه ۴۰.

۸. سوره صافات، آیه ۱۶۴.

مسلمان هستند، بعضی کافر هستند. جن هم همین طور است ﴿مِنَّا الصَّالِحُونَ﴾ ﴿مِنَّا الْفَاسِقُونَ﴾ ﴿أَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾ کذا، اینها مسلمان دارند، کافر دارند؛ مثل انسان هستند؛ اما آن که یک دست موحد است، فرشته‌ها هستند که این سه قسمت را قرآن کریم نقل کرد. قرآن کریم نقل کرد که فرشته‌ها می‌گویند: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾، جن‌ها می‌گویند: ﴿مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا﴾، انسان‌ها هم که وضعشان مشخص است. این حرف‌ها را که یک هیأت تحقیقی تحقیق کردند که چه خبر است، آمدند بررسی کردند، دیدند این کار کار بشر نیست، اصلاً از او معجزه‌ای نخواستند، بشرها معجزه خواستند. این از بالا آمده، گفت از آسمان ما چیزهایی شنیدیم، معلوم می‌شود از آسمان یک خبری هست. دیدند این است؛ ولی به پیغمبر نگفتند که به چه دلیل تو پیغمبری که معجزه بیاور! اینها از بالا با خبر شدند. انسان‌ها حق دارند معجزه بخواند؛ البته وجود مبارک حضرت امیر هرگز از پیغمبر معجزه نخواست. آنها یک حساب خاصی دارند؛ اما افراد عادی حق دارند از پیغمبر معجزه بخواهند، بگویند تو که از طرف خدا آمدی، دلیل شما چیست؟ اما اینها نیامدند بگویند که تو معجزه‌ات چیست! اینها آمدند، گفتند چیزی بود، کشف کنند که آورنده این معجزه کیست، دیدند این است. اینها اول اعجاز برایشان روشن شد، بعد گشتند، آورنده را پیدا کردند؛ اما بشرهای عادی اول مدعی را می‌بینند بعد می‌گویند دلیل شما چیست. این خیلی فرق است. این می‌گوید ما از آسمان‌های دور با خبر شدیم که آنجا غیر از تیر خبری نیست. فرشته تیر می‌زند، تیرش هم آتشی است، به هدف هم می‌رسد، هیچ کسی هم راه ندارد برود، قبلاً هم این طور نبود. معلوم می‌شود خبری است. این معجزه را از آسمان شنیدند، گشتند صاحبش را پیدا کردند نه اینکه آمدند خدمت حضرت درس حضرت را گوش دادند، دیدند او می‌گوید من پیغمبر هستم، بعد از او معجزه بخواهند. اینها معجزه نخواستند، اینها اول معجزه را دیدند، بعد صاحبش را پیدا کردند و خدای سبحان «أَنَّ، أُنَّ، أَنْ» با همین «فتحه» یاد کرده است که اینها گفتند: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾، یک

عده از ما موحدند، یک عده از ما ظالم هستند. ظالم این «الف و لام» آن «الف و لام» عهد نیست «الف و لام» آن «الف و لام» جنس است. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾؛ چه از انسان چه از غیر انسان هیزم جهنم است این باید بسوزد، چون در خود قرآن کریم در بخش‌های دیگر دارد: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ که ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾<sup>۱</sup>، وقود بالاتر از این حطب است. وقود «ما یوقد به النار» است؛ حالا یا آتشزنه است یا آتشگیره است به هر حال قبلاً که با هیزم استفاده می‌کردیم همه ما، در این اجاق‌ها یک بخشی وقود بود. وقود آن هیزم‌های بزرگ بود که در این آشپزخانه‌ها نگه می‌داشتند که هیزم‌های ریز را با آن نگه می‌دارند. الآن هم حالا یا آن «تی ان تی» است یا آن مواد منفجره است، آن «ما توقد به النار» است. ذغال سنگ‌ها را می‌گذارند یا نفت را می‌گذارند، آن مواد را که زدند این گر می‌گیرد. وقود «ما توقد به النار» است.

انسان‌ها وقود هستند و دیگران هم حطب؛ اما نه هر انسانی، وقتی قسمت وقود را قرآن نقل می‌کند می‌گوید: ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾<sup>۲</sup>، اینها «وقود النار» هستند، همان‌طوری که در دنیا این کاره بودند: ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾<sup>۳</sup>، اینها ائمه کفر هستند. اینها «وقود النار» هستند. این ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾، «الف و لام» آن «الف و لام» عهد نیست که به قاسطون قبلی برگردد که ﴿مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾، ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾ خیر! این «الف و لام»، «الف و لام» جنس است؛ چه انسان، چه جن، کسی ظالم باشد، اختلاسی باشد، نجومی باشد، گر می‌گیرد. این موعظه نیست، این حکمت است؛ البته موعظه هم در کنارش هست، فرمود عالم مثل عدد ریاضی منظم است. نمی‌شود با آن بازی کرد: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾<sup>۴</sup>؛ شما حالا عدد را بجوایید بشمارید، از

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱.

۳. سوره هود، آیه ۹۸.

۴. سوره ملک، آیه ۳.



از یک بشمارید تا میلیاردها به هر حال هر چیزی سر جایش خود است. این ۹۵ را بین ۹۴ و ۹۶ بخواهد کسی بردارد، این رسوا می‌شود، کجا می‌خواهد بگذارد؟! حرفی که بجا نباشد، تهمتی که بجا نباشد، فعلی که بجا نباشد، قولی که بجا نباشد، مالی که بجا نباشد، این حتماً آدم را رسوا می‌کند. این موعظه نیست، این در حکمت ثابت شده است که کارهای عالم، مثل درجات ریاضی و عدد است که فرمود: ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ﴾، چرا آدم رسوا می‌شود؟ برای اینکه این جایش نبود. حالا یک عدد پنج را بین چهار و شش گرفته، این جیب بگذارد یا آن جیب بگذارد، این بانک بگذارد آن بانک بگذارد، به هر حال جایش نیست. هر جا بگذارد، می‌گوید من جایم اینجا نیست، من باید سر جای خودم باشم، این است!

«خزی»؛ یعنی همین! فرمود حرفی که زد همین‌طور است، حرفی که می‌زنیم، کاری که می‌کنیم، نگاهی که می‌کنیم، غذایی که می‌خوریم، هر چیزی باید سر جایش باشد: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۱</sup>، فرمود ما برای هر چیزی اندازه قرار دادیم. میزان قرار دادیم، آن وقت آبروی آدم در دنیا و آخرت هم محفوظ است. کسی که ریاضی کار می‌کند، آبروی او محفوظ است، آبروی دنیای او محفوظ است، آبروی آخرت او محفوظ است و این «الف و لام» ﴿الْقَاسِطُونَ﴾، «الف و لام» جنس است نه «الف و لام» عهد. کسی که ظالم است، این گُر می‌گیرد، حالا چه جن چه انس. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾!

پرسش: ...

پاسخ: آن در جریان سوره مبارکه «احقاف» آنها سابقه داشتند که آمدند، دیدند که بعد از وجود مبارک موسای کلیم کتابی آمده: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾<sup>۲</sup>، کذا و کذا و کذا. اینها معلوم می‌شود یهودی بودند، سابقه

۱. سوره قمر، آیه ۴۹.

۲. سوره احقاف، آیه ۳۰.

داشتند؛ اما اینها وحی شناس بودند. اینها خوب گوش دادند، دیدند کتابی است به نام قرآن، یک؛ نه عجیب است؛ بلکه عجب است! خیلی از چیزها را بلد بودند. فرمودند ما دیدیم این قرآن است، کلام الهی است و عجب است، نه عجیب! ﴿فَأَمَّا بِهِ﴾، وقتی حق روشن شد، ما دنبال چه بگردیم؟ ما فهمیدیم یک خبر تازه‌ای است؛ منتها گشتیم، ببینیم چه کسی آمده؟ دیدیم این آقا آمده است. ما که از او سؤال نکردیم، او که ادعا نکرد. الآن شما ببینید کل شهر را آیین بستند. شما وقتی ببینید همه جا را آیین بستند، معلوم می‌شود یک خبر جدیدی است، عیدی است؛ مثلاً سیزده رجب است، بعد وقتی که بررسی کردید دیدید بله، سیزده رجب است؛ اما آیین بستن را اول شما دیدید. دیگر بعد سؤال نمی‌کنید که برای چه کسی؟ دنبال آن می‌گردید که چه کسی آمده که کل شهر را آیین بستند! وقتی کل شهر را شما ببینید آیین بستند، معلوم می‌شود خبری است، شب عید است، روز عید است، حالا بعد تقویم مراجعه می‌کنید، می‌بینید سیزده رجب است. یک وقت است که کسی می‌گوید امروز سیزده رجب است، آدم تازه با خبر می‌شود. یک وقت می‌بیند که شهر را آیین بستند، این به دنبال این می‌گردد که برای چه چیزی هست؟ نه اینکه چرا بستند! چرا بستند را اول می‌فهمد. برای چه کسی بستند را دوم می‌فهمد. این تیراندازی از آسمان شروع کرده را می‌فهمد که یک خبر جدیدی است؛ اما آن خبر را چه کسی آورده آمدند دیدند که این آقا در مکه آورده است. این طور بود؛ لذا از پیغمبر معجزه نخواستند. دیدند که از بالا تا پایین همه آیین بستند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، ذات اقدس الهی گذاشت. پیغمبر به وسیله وحی الهی خبردار شد. یک عده آمدند، رفتند؛ اما حضرت به حسب ظاهر خبری پیدا نکرد؛ اما ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ﴾، به حضرت گفتند، ذات اقدس الهی وحی فرستاد که شما داشتید جلسه درس می‌گفتید یا فلان جا تشریف آوردید، هیأتی آمدند خدمت شما این حرف‌های شما را شنیدند، تحقیق

کردند، دیدند قرآن است، دیدند عجب است. بررسی کردند که چه گفتی؟ اینها چه پذیرفتند؟ چقدر فهمیدند؟ ایمان آوردند. همه این «وَأَنَّ، وَأَنَّ، وَأَنَّ» این تقریباً بیست آیه را خدا به عنوان سخنگو دارد گزارش می‌دهد که این هیأت آمدند، این طور گفتند. معلوم می‌شود همراهش حق است و «لاریب فیه»، چون گزارشگر خداست: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾، این هیأت آمدند، این طور گفتند. اینها گفتند که ﴿مِنَّا الْمُسْلِمُونَ﴾، ﴿مِنَّا الْقَاسِطُونَ﴾، ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، اینها را «الله» دارد می‌گوید اینها که آمدند در جلسه درس تو، اینها این طور گفتند. این معلوم می‌شود که «حقٌ مما لاریب فیه» است.

بعد خود کلمات الهی شروع می‌شود. در کلمات الهی فرمود: ﴿وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا﴾، چون آن ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾، دیگر با آن ﴿الْقَاسِطُونَ﴾ قبلی خیلی فرق می‌کند، آن ﴿الْقَاسِطُونَ﴾ قبلی «الف و لام» آن برای خود آنهاست؛ اما این ﴿مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِّنَّا الْقَاسِطُونَ﴾ که «مِنَّا، مِّنَّا» می‌گویند؛ اما آیه پانزده این است که ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾، «الف و لام» آن «الف و لام» جنس است؛ چه ظالم چه کافر، ما اینها را از مجلس درس یاد گرفتیم. آن ﴿مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِّنَّا الْقَاسِطُونَ﴾ که خود بلد بودیم، ما این طوری هستیم، بعضی‌ها مسلمان هستند، بعضی‌ها کافر؛ اما آنچه ما از این مجلس درس یاد گرفتیم، این است که کسی که ظالم است، خودش گُر می‌گیرد. این را ما اینجا فهمیدیم و ذات اقدس الهی همین را امضا کرده است. بعد فرمود درست است، اینها انداز هستند؛ ولی ﴿وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ همان‌هایی هم که شما می‌گویید قاسط هستند، اگر قاسط نبودند چه انسان چه غیر انسان و کلّ جنّ و انس، اینها در راه باشند، ما به اندازه کافی روزی به اینها خواهیم داد: ﴿وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ﴾، این را مستحضرید که «سقی» خودش متعدی است: ﴿يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾، «ساقی و سقا» اینها متعدی است؛ اما

باب «اسقاء»، یک وقت می‌گوییم ما یک لیوان آب دادیم به این زید، «سقیْتُ». یک وقت می‌گوییم این شطّ فرات را باز کردیم به روی این منطقه می‌گوییم: ﴿لَأَسْقِيَنَّهُمْ﴾، این دریاچه را یا این رود فراوان را دادیم به این منطقه. اینجا جای «اسقاء» است با اینکه «سقی» خودش متعدی است. این «اسقاء» که مبالغه را می‌رساند، می‌فرماید اگر اینها به راه باشد، ما باران می‌فرستیم نه تنها یک قطره آب به اینها بدهیم، از سنخ ﴿يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ نیست. از سنخ ﴿لَأَسْقِيَنَّهُمْ﴾ است، باران فراوان می‌فرستیم، دریاچه‌هایشان را پُر می‌کنیم، چشمه‌هایشان را پُر می‌کنیم، چاه‌هایشان را پُر می‌کنیم. این را خدا رحمت کند مرحوم بوعلی را که از بزرگان حکمای شیعه است! ایشان یک رساله نوشته می‌گوید آن کسی که نتواند ثابت کند، نماز استسقاء در نظام اثر دارد، «إِنَّمَا يَدْفَعُهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالْفَلَّاسَةِ»<sup>۲</sup> او که فیلسوف نیست. او که بگوید چه ارتباطی بین نماز ما و نماز استسقاء و باران هست! او اصلاً جهان را شناخت، او اصلاً خدا را نشناخته است! «إِنَّمَا يَدْفَعُهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالْفَلَّاسَةِ»، این را در کتاب غنی و قوی و بزرگ خود به نام شفا دارد. رساله‌ای هم درباره تأثیر نماز پُر برکت استسقا درباره اثر او دارد. گفت: «إِنَّمَا يَدْفَعُهُ هَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالْفَلَّاسَةِ»؛ آن کسی که نتواند ثابت کند، نماز استسقاء اثربخش است، او که فیلسوف نیست.

فرمود ما باران به انداه کافی می‌فرستیم؛ چه این ملّت، چه ملل دیگر؛ چه در سوره مبارکه «مائده»، چه در سوره «اعراف» این مسئله کلی را بیان کرد. سوره مبارکه «مائده» این است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ﴾<sup>۳</sup>، اگر اینها راه باشند، ما اقتصادشان را کامل می‌کنیم؛ اما به آن بگو اختلاس بکند، به آن بگو نجومی بکند، به او بگو احتکار بکند، اینها به خودشان رحم نمی‌کنند، ما دادیم؛ ولی اینها به دست خودشان دارند غارت می‌کنند،

۲. الشفاء (الاهلیات)، ص ۴۳۹.

۳. سوره مائده، آیات ۶۵ و ۶۶.

ما چه کار بکنیم؟ بنا نیست که ما مردم را به اجبار به بهشت ببریم. دادیم! این طور نبود که نداده باشیم. این یک قدر گرفته، او یک قدر گرفته، ارباً ارباً کردند! ما چیزی کم نگذاشتیم. فرمود: ﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾، این در سوره مبارکه «مائده» بود.

در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۹۶ هم همین است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾، اگر اینها براه باشند، ما تمام نعمت‌ها را می‌فرستیم؛ اما ما تمام نعمت‌ها را دادیم، قدری این گرفته، یک قدر آن گرفته فرار کرده، یک قدر آن گرفته اختلاس کرده، یک قدر این گرفته! بنا بر این نیست که ما مردم را به اجبار به بهشت ببریم. بنا بر این است که مردم با اختیار خودشان به بهشت بروند. ما هر چه هم لازم بود به اینها دادیم، این است!

فرمود یک اصل کلی در جهان است. ما با یهودی‌ها حرفی داریم، با مسیحی‌ها حرفی داریم، با جن‌ها هم حرفی داریم، با انس‌ها حرفی داریم که شما براه باشید، ما همه چیز را به شما می‌دهیم. بی‌راهه رفتید، مشکل خودتان است. این اصل ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾، نه «لسقیناهم»؛ ﴿لَأَسْقِيَنَاهُمْ﴾، ما به اینها که بطری آب نمی‌دهیم. ما به اینها نهر و بحر می‌دهیم. ما به اینها فرات می‌دهیم. ما به اینها دریاچه می‌دهیم. ما به اینها رودخانه می‌دهیم. ﴿لَأَسْقِيَنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾، این «إسقاء» که باب افعال هست، مبالغه را می‌رساند، در بخش‌های دیگری هم از قرآن کریم که این باب افعال آمده است، آیه ۲۷ سوره مبارکه «مرسلات» این است: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾، آب گوارا، این با جمع دارد صحبت می‌کند که یک لیوان آب که برای جمع نیست، لیوان آب برای ﴿يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي﴾ است؛ اما وقتی رودخانه‌ای را نصیب شهری می‌کند، این می‌شود «إسقاء».

در جریان شیری که از بین فرث و دم حیوانات خارج می‌شود، آنجا هم می‌فرماید: ﴿تُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾<sup>۲</sup> می‌بینید دو طرفش آلودگی است آنجا که خط‌کشی نیست. آنجا که سیم‌کشی نیست، آنجا که شیشه‌بندی نیست. این طرفش فرث، آن طرفش هم دم است. «من بین فرث و دم»، چه کسی باید اجازه بدهد که اینها مخلوط بشوند؟ آن که اجازه باید بدهد، می‌گوید اینجا مخلوط نشو! فرمود این چیزی نیست که ما خط‌کشی کرده باشیم، دیوار و پرده‌کشی کرده باشیم یک طرفش! نه، یک طرفش دم است، یک طرفش فرث است، گفتیم مخلوط نشوید، می‌گوید چشم! ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا﴾، الآن شما ببینید این چشمه‌اعلای دماوند که خیلی از شما تشریف بردید دیدید. این قرن‌ها دارد می‌جوشد، اینکه در آنجا لوله‌کشی نیست، مگر آنجا زیرزمین لوله‌کشی است؟! مگر آنجا جانبندی است؟! این از لجن درمی‌آید؛ اما شفاف شفاف است! آنجا که در می‌آید که کار الهی است، کسی حق ندارد آلوده بکند. تمام این ریگ‌هایی که آنجا هم هست همه اینها شفاف هستند؛ مثل اینکه اصلاً هیچ رسوباتی در اینجا نبود. آن که بخواهد نه بگوید، می‌گوید نه. فرمود: ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا﴾، شما تمام این بحث‌های پزشکی را بررسی کنید، ببینید آنجا خط‌کشی شده است، شیشه‌کشی شده است، جلد‌ظریفی هست؟ اینها نیست. یک طرفش فرث است یک طرفش دم است. این است! این خدا می‌فرماید: ﴿تُسْقِيكُمْ﴾، چون برای یک نفر و دو نفر و سه نفر و امثال آنها نیست.

در همین ذات اقدس الهی که در اولش فرمود: ﴿تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾ که وصف ذات اقدس الهی است، در خطبه نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در خطبه ۱۹۱ آنجا وجود مبارک حضرت امیر دارد، در همین سطر اولش: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ وَالْعَالِبِ جُنْدُهُ وَالْمُتَعَالَى جَدُّهُ». این ﴿تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾ که در سوره «جن» آمده، در آغاز خطبه ۱۹۱ نهج‌البلاغه هم آمده است. «جَدُّ»؛ یعنی جلال و شکوه و مجد، نه جَدّ یعنی پدر بزرگ ما.

این خدای سبحان فرمود: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾، این برای همگان است؛ ولی چون تبشیر و انذار کنار هم است: ﴿لَنَفْتَنَّهُمْ فِيهِ﴾، ما اینهایی که می‌دهیم، البته کسی را که بهشت بردیم، در بهشت چیزی به او می‌دهیم، این معلوم می‌شود که نتیجه عمل اوست. از این به بعد امتحان نیست، آنجا دار تکلیف نیست. این نتیجه عمل اوست. یک وقت است که غسل را با زنبور می‌سازند، این می‌شود دنیا که کندو می‌خواهد. یک وقت غسل را با صلوات و با دعا و با «مناجات شعبانیه» و اینها می‌سازند، این دیگر یک غسل نیست که حالا روی آن مگس بنشینند، پشه بنشینند، اینها نیست. این غسل برای بهشت است، در آنجا از اینها چیزی نمی‌خواهیم، این نتیجه عمل است، آنجا که جای تکلیف نیست.

پرسش: وقود هم نوعی حطب است؟

پاسخ: نه، یا حطب‌های درشت هستند یا ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، جزء بت‌هایی که درست می‌کردند: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ در جریان وقود هم که آل‌فرعون را مثال زد: ﴿كَذَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾، حالا ممکن است هیزم‌های بزرگ باشد؛ نظیر سابق که ما در آشپزخانه این را داشتیم؛ یعنی هفتاد سال قبل که گازی نبود، نفتی نبود و مانند آن، تمام این آقایان در آشپزخانه‌هایشان وقودی داشتند؛ یعنی یک تکه چوب محکمی داشتند ضخیم که این همیشه در این کنار اجاق بود، ظهر که می‌شد این آشپزها با این هیزم‌های کوچک، این اجاق را روشن می‌کردند، برای اینکه آن هیزم بزرگ که آتش بود، بود. اگر هم نبود، گاهی از همسایه آتش می‌گرفتند؛ ولی آن را با عنوان «وقود النار» در غالب آشپزخانه‌ها بود. گاهی آن است، گاهی هم نظیر ذغال‌سنگ است، گاهی ممکن است انسان باشد که ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾.

فرمود این کار را کردیم: ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا﴾، آن درباره تبشیر و این درباره انداز. اگر کسی نام خدا، یاد خدا اعراض بکند، این «سَلَك» هم لازم است هم متعدی. ﴿فَسَلَكْهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾؛<sup>۵</sup> یعنی این باران که ما می‌فرستیم، شما ببینید بارانی آمد و بعد زمین آن را فرو برد، همین! اما چه کسی جاسازی می‌کند؟ کجا بزرگ راه است؟ کجا کوچک راه است؟ کجا سه راه است؟ کجا دو راه است؟ کجا چهار راه است؟ کجا یک قدر باید بالاتر باشد؟ کجا یک قدر پایین‌تر باشد؟ همه این برنامه‌ها را ما داریم انجام می‌دهیم. ﴿فَسَلَكْهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾، یک مقدار اینها را جاسازی می‌کنیم، نزدیک این زمین باشد که به صورت چشمه دربیاید. یک مقدار را پایین‌تر می‌بریم که به صورت چاه دربیاید، بعد می‌فرماید که این چاه‌هایی که شما با این کشاورزی خود را اداره می‌کنید، اگر ما دستور بدهیم این چاه‌ها یک قدر پایین‌تر برود؛ مثل چاه نفت بشود، شما نمی‌توانید زندگی کنید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾،<sup>۶</sup> «ماء مَعِين»؛ یعنی مائی است که «تراه العیون و تناله الدلاء»، آبی که چشم آن را می‌بیند، در نهرها هست و دلو به آن دسترسی دارد، این را می‌گویند «ماء مَعِين». یکی از القاب نورانی حضرت «ماء مَعِين» است، برای اینکه فیض او جریان دارد و علمایی که جانشین آن حضرت هستند، آنها هم به تبع «ماء مَعِين» هستند. این از القابی است که به این علما می‌دهند.

پس «ماء مَعِين»؛ یعنی مائی که «تراه العیون و تناله الدلاء». فرمود الآن این چاه‌هایی که هست اگر ما دستور بدهیم یک قدر پایین برود، آن وقت شما چگونه می‌توانید استخراج بکنید؟ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾؛ یعنی «أخبرونی»، ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾، همه اینها را ما مهندسی می‌کنیم. مهندسی زیر زمین، مهندسی روی زمین، مهندسی بالای زمین، همه اینها حساب شده است. شما در راه باشید، نه بی‌راهه بروید نه راه کسی را ببندید، ما آبروی

۵. سوره زمر، آیه ۲۱.

۶. سوره ملک، آیه ۳۰.



شما را در دنیا و آخرت حفظ می‌کنیم؛ اما این بلند شود این کار را بکند، او بلند شود آن کار را بکند اینکه نشد! ما به اجبار شما را ببریم بهشت؟! چنین چیزی را تعهد نسپردیم؛ اما به هر حال راه باز است.

«و الحمد لله رب العالمین»